

چهارشنبه ۵ اگست ۲۰۱۵

حمید انوری

اندر باب فاتحه داری برای جنایتکاران جنگی

اگر حتی باری سایه عدالت هم از سرزمین افغانستان و از این مهد باستان عبور کرده باشد، اگر وجدانی در آن کشور مصیبت رسیده هنوز بیدار باشد، اگر انسانیت در آن خطه دلیران و سر به داران هنوز نه مُرده باشد، اگر هنوز بجای شیر بودن، خون انسان در رگ های ما جریان داشته باشد و شیر آدم خورده باشیم، چرا باید گلیم غم در عزای مرگ بی مقدار هر جنایتکار جنگی هموار کرده و مراسم فاتحه داری برپا کنیم و در نبود وجود بی وجود شان خاک سیه بسر کنیم.

این درست به این معنی تواند بود که ما در مرگ قاتلین شرف باخته فرزندان و عزیزان و جگر گوشه های خود نوحه سر دهیم. وجدان هم نعمت بزرگی است که در نبود آن انسان مرتکب زشت ترین کار ها میگردد و پلیدترین اعمال را موجه جلوه داده و چشم بصیرت خود را گور می سازد. امروز اگر عده وجدان مرده و شرف باخته که از انسانیت بونی نبرده اند، در مرگ ملا عمر یخن پاره کرده و مراسم فاتحه گیری برپا میدارند و برای آن جنایتکار خونریز مغفرت تمنی میکنند و سخنانی در مدح او قفله میکنند که از دهن شان بزرگتر است و بوی خون میدهد.

امروز اگر تعدادی از کته سران شورای به اصطلاح عالی صلح هم در این مراسم در قلب کابل اشتراک میکنند و چند بی کار و بی عار دیگر هم از اعضای برحال حکومت موجوده در این مراسم اشتراک کرده و در غم مرگ ملا عمر مویه سر می دهند و...

پس این خود میتواند دلیل محکمی بر این ادعا باشد که جنایتکاران جنگی در کشور ویران شده ما اگر هشت پارچه هم باشند، باز باهم آشنا اند و در شادی و غم همدیگر شریک.

و اما جالب اینجاست که نخستین بار حکومت به اصطلاح وحدت ملی از خود در زمینه عکس العمل نشان داده و رئیس اجرائیه دستور بازداشت و تحقیق از این افراد را صادر میکند که البته یک اقدام نیک است. این (شورای صلح) طرح کرزی- فهیم، در حقیقت گشایش یک شعبه از دفتر طالبان در قلب کابل بوده و از آغاز تا کنون یک مشت افراد بی مصرف و عاطل و باطل در این شورا به نان و نوائی رسیدند و پول های گزافی را از پول ملت بر باد دادند و کوچکتزین دست آوردی هم هرگز نداشته اند و از الف تا یا هرکه در آن شورای نام نهاد حضور بهم رسانیده است، هم از کیسه حکومت خورده است و هم از کیسه طالب.

ولی و اما و مگر!!! ما در حکومت بی وحدت و غیر ملی حامد خان کرزی باربار شاهد همچو مراسم ها بوده ایم و آن حکومت کجدار و مریز در زیر سایه کرزی مریض، به دفعات چنین بدعت هائی را با دهل و کرنا براه انداختند و در مرگ تعدادی از جنایتکاران جنگی شناخته شده مراسم رسمی کفن و دفن و فاتحه داری برپا کردند و به سر و روی خود زدند و...

دور نمی رویم و به چند نمونه در زمان حکومت مریض کرزی اشاره ای میکنیم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید:

زمانیکه جنایتکار جنگی شناخته شده ای بنام " محمود بریالی " در اروپا به دیار عدم شتافت، رفقای حزبی او جسد متعفن اشرا به کابل انتقال دادند و ما همه شاهد بودیم که تعدادی از اراکین خورد رتبه و بلند رتبه حکومت اندر آن مراسم شرکت کردند و در بین آنان از همه بیشتر رئیس ولسی جرگه وقت جناب " محمد یونس قانونی " خوش خدمتی می کرد و "مولوی مصطفی عضو شورای علما و روحانیون افغانستان " هم در مدح او گلو پاره کرده بود و نیرو های امنیتی حکومت کرزی تأمین امنیت آنرا بدوش داشتند و...

بعدتر دیدیم که در مورد " اناهیتا راتب زاد " این بدعت تکرار شد و اعضای بلند رتبه حکومت در مراسم خاکسپاری حضور داشتند و....

این سلسله با کشته شدن برهان الدین ربانی رئیس وقت شورای نام نهاد " عالی صلح "، تکرار شده و جسد یک جنایتکار مشهور و شناخته شده با تمام رسمیات و کش و فش ملکی و نظامی به خاک سپرده شد و کرزی و اعضای حکومت او از روی ریا به سر و روی خود میزدند و در مدح او گلو پاره میکردند.

بعد ها شاهد بودیم که جنایتکار جنگی شناخته شده دیگر بنام " محمد قسیم فهیم " به جهنم واصل شد و باز هم همان آش بود و همان کاسه که از دودش چشمان خلاق کور شده بود و جنازه آن جنایتکار جنگی شناخته شده بالای توپ و به رسم عسکری به گورستان انتقال داده شد، آخر او دیگر " مارِ شل " بود...

این سلسله بار ها و بار ها اندر آن زمان تکرار و تکرار شد و هر جنایتکار جنگی که کشته شده و یا در زیر لحاف در قصر طلائی خود مُرد، القاب بلند بالا برایش به شاخی باد شد، یکی قهرمان جنگ شد و دیگری قهرمان صلح، یکی جنرال شد و چند چیز دیگر و آن دیگری اشتر جنرال شد و ستاره باران و چنان بود که کوچه ها و پسکوچه ها به نام نامی شان مسمی گردید و تلاش ها صورت گرفت تا اگر پسر و یا برادر یا برادرزاده از آنها باقی باشد، از کیسه کرزی یک چوکی گک و آرگاه و بارگاه برای شان بخشیده شود و این سلسله همچنان ادامه داشت و ملت فقط تنها به این دل خوش می کرد که سایه شوم آن نامردمان تاریخ زده از سر کشور و مردم برای همیشه کم می شود.

آن دوران قهرمان سازی و مراسم جنازه و فاتحه داری و جنرال سازی و اشترجنرال سازی آهسته آهسته گذشت و کرزی خان دیگر فرصت اشتراک در همچو محافل و مراسم را نیافت و دوران رسید به اشرف غنی و عبدالله و تا اکنون دیگر جنایتکاری به دیار عدم فرستاده نشده بود که عملکرد حکومت به اصطلاح وحدت ملی را به تماشا می نشستیم، اما از دیار غیر خبر رسیدی که آن جنایتکار جنگی تاریخ زده دیگر گویا به دیار عدم رهسپار گردیدی.

آن ملای جهل که "محمد عمر" او را نام بودی و گویا لشکری از انتحاری ها را رهبری میکردی و هر روز و هر ساعت خون پاک هموطنان مظلوم و بی گناه و بی دفاع خود بنام اسلام و شریعت همی ریختی، عاقبت با کوله باری از جنایت به دیار عدم رهسپار شدی.

و اما اینبار و در حکومت به اصطلاح وحدت ملی یک عده پله بین باز هم به خیال خام حکومت کرزی، مراسم فاتحه خوانی در مرکز و بعضی ولایات کشور برای ملا محمد عمر بر پا کردند که هم از دیگ خورده باشند و هم از کاسه، غافل از اینکه اینبار حکم بازداشت و تحقیق از این افراد صادر شد و ببینیم که به اصطلاح از آن چه بور می شود.

آنچه ناگفته نباید گذاشت و نادیده نباید گرفت این تواند بود که کشور در بند کشیده شده ما از دیر زمانیست که گورستان تجاوزگران خارجی، قبرستان جنایتکاران جنگی و آرامگاه مبارزین راه آزادی گردیده است، از این کشور سرافراز و پرافتخار یک گورستان تمام عیار ساخته اند.

برای جنایتکاران جنگی که به جهنم واصل شده اند، در این کشور مقبره ها اعمار کرده اند و پول های گزافی به مصرف رسانیده اند و هر ساله گلیم غم از دست رفتن شانرا مقامات در هر گوشه و

کنار هموار میکنند، مهمانان خارجی را جهت ادای احترام!!! و گذاشتن اکلیل گل (حیف گل)، بر مقبره های شان رهنمائی میکنند و ...

پس کدام آسمان به زمین می خورد اگر خانم ها و آقایان یاد شده که در غم هر جنایتکار جنگی عزادار شده و می شوند هنوز، یکبار هم در غم مرگ ملا محمد عمر هم عزادار شوند و یک گور دیگر را برای خود زیارت سازند، آنان بهتر از این کاری را بلد نیستند.

ناگفته نگذاریم که در حکومت مریض کرزی، همین عبدالله عبدالله وزیر خارجه تشریف داشت، همان یونس قانونی رئیس ولسی جرگه بود و آن مارِ شل هم معاون رئیس جمهور تشریف داشت که همه مربوط جمعیت اسلامی برهان الدین ربانی بودند. آن زمان این جنابان به کدام خواب خرگوش فر رفته بودند که امروز داکتر عبدالله تازه از آن خواب شیرین بیدار گشته است و به نورالحق علومی وزیر داخله دستور میدهد که مقامات حکومتی را که در مراسم فاتحه داری ملا عمر اشتراک کرده بودند، بازداشت و تحت تحقیق قرار دهد، اما او فراموش میکند که همین نورالحق علومی در مراسم تدفین و فاتحه داری رفقای حزبی خود در کابل اشتراک کرده بود، این یک بام و چند هوائی چرا؟!!

نورالحق علومی اندر آن زمان وکیل در ولسی جرگه حکومت کرزی بود. در این خراب آباد هر کجا بنگری جنایتکاری را مقبره است، یک مقبره دیگر هم از ملا عمر. دردآورتر اما این حقیقت تلخ و عریان است که جان باخته گان راه آزادی، سر به داران و سروران بلند قامت و پرغرور کشور حماسه ها، آن به خون خفته گان حماسه ساز که سر در راه میهن و عشق به مردم و آزادی و وارسته گی و عدالت قربان کردند و در سنگر های نبرد به خون خفتند و در دخمه های هولناک رژیم کودتا بند از بند جدا شدند، همچنان گمنام مانده اند و گور های متعدد دسته جمعی شهیدان وارسته کشور همه به فراموشی سپرده شده اند و این سخت دردآور است.

مادرم بر مرگ بی تابوت فرزندت منال باش یک دم، روز تجلیل شهیدان میرسد

و مردم افغانستان بی صبرانه انتظار روزی را می کشند که فرصت تجلیل از شهیدان و جگر گوشه های خود را بدست آورند، آن شهیدان بی نام و نشان که دسته دسته و گروپ گروپ به جوخه های اعدام سپرده شدند و یا دست و پا بسته زنده به گور شدند و یا هم از طیارات روسی زنده به زیر انداخته شدند و یاهم در شکنجه گاه های رژیم کودتا بند از بند جدا شدند.

مادر! یقین داشته باش که آنروز دیر یا زود رسیدنی است و آنروز روز آزادی میهن است و تجلیل از شهیدان واقعی این ملت سرافراز.